



در این شماره می خوانید:

— شاید به وقت تهران...

— یک فیل صدا ندارد...

— تاریخچه ی حضور زنان در سینمای ایران

— آرامش یا آزادی؟

— چرا پایتخت؟!

صاحب امتیاز:

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء (س)

مدیرمسئول: زینب رستگار پناه

سر دبیره: ریحانه شیرازی

هیات تحریریه این شماره:

مرضیه انبری، دیانا افسر، مائده نیساری،

زینب رستگار پناه

ویراستار:

فاطمه پیران

سینمای ایران

به وقت شام، فیلمی در ژانر سینمای جنگ و مقاومت، ساخته ی ابراهیم حاتمى کيا، با همکاری سازمان هنری رسانه ای اوج است. از نقدهای نه چندان مثبتی که به این فیلم سینمایی وارد شد تا جریاناتی که در جشنواره فیلم فجر و سخنرانی حاتمى کيا در زمان دریافت سیمرغ بلورینش به وقوع پیوست، همه دست به دست هم دادند تا بیننده را به سالن سینماها بکشاند و نظاره گر فیلم این فیلم ساز وابسته بشوند.

در قالب یک بیننده، کسی که فیلم را تماشا کرده و تحت تاثیر آن قرار گرفته و بازخورد باقی تماشاچیان را نسبت به فیلم دیده است، به نقد فیلم به وقت شام خواهیم پرداخت. داستان فیلم با نمایش وضعیت بحرانی و فاجعه آمیزی که در مناطق جنگ زده سوریه حاکم است آغاز می شود. بخش هایی که توسط داعش محاصره شده اند و هر لحظه مورد تهاجم داعش قرار می گیرند و امکان کمک رسانی به آن ها تنها از راه آسمان و آن هم با ریسک بالا امکان پذیر است و این خلبانان ایرانی هستند که پیش از سایرین دست به کار شده اند.

ماجرای فیلم پیرامون خلبان علی رستمی (بابک حمیدیان) یکی از خلبانان ایرانیست که در قسمت های آغازین فیلم تصاویر و فیلم هایی از همسر باردار این خلبان ایرانی نمایش داده می شود و انتظار بازگشت همسرش را می کشد و بعد از آخرین ماموریتی که داشته، برگه ی ترخیص را از فرمانده - پدرش - (هادی حجازی فر) دریافت کرده و راهی ایران است که در آخرین روزهای وضع حمل همسرش در کنار او باشد ولی در جریان ماموریتی خطرناک قرار می گیرد. ماموریتی که پدرش قصد انجام آن را دارد.

فرودگاه شهرتدمر در محاصره داعش است. تنها شانس بازماندگان شهر، هواییابی است که خلبانش شهید شده است و در یکی از آشیانه ها آرام گرفته است و در انتظار رسیدن خلبانی برای پرواز است. وضعیت بد و نابسامان جنگ زدگان از یک طرف و ترس از حمله ی داعش به هواییما و آشیانه از طرف دیگر باعث شده تا هر لحظه تاخیر در انجام ماموریت، شانس موفقیت آن را کمتر کند.

بالاخره با تلاش کاپیتان رستمی و از جان گذشتگی نیروهای امنیتی، در زیر آتش سنگین عوامل داعش، هواییما به پرواز



شاید به وقت تهران...

مائده نیساری

در می آید و تدمر را ترک می کند اما طعم شیرین این پرواز خیلی زود با به دست گرفتن کنترل هواپیما توسط نیروهای داعش به کام مسافران و خدمه تلخ می شود. کاپیتان باید تصمیم مهمی بگیرد. باید بین بازگشت به تدمر و نشستن در فرودگاهی متروکه یکی را انتخاب کند. انتخابی که تازه اولین قدم است!

علاوه بر داستان تاثیرگذار، در به وقت شام نقاط قوتی وجود دارد که مرزهای فیلم سازی کشورمان و حتی منطقه را گسترش می دهند.

سطح جدیدی از جلوه های ویژه ی رایانه ای در به وقت شام به کار گرفته شده که تا به حال با این دقت و وسعت و در سطح عالی در هیچ کدام از تولیدات سینمایی ایران دیده نشده است. جلوه های ویژه رایانه ای که مکمل جلوه های ویژه بسیار خوب میدانی شده اند تا به وقت شام فیلمی باورپذیر و تاثیرگذار باشد.

بازی بسیار خوب بابک حمیدیان که سبک فیلم سازی حاتمى کيا را می داند، در کنار هادی حجازی فر که قطعاً می توانست بهتر باشد و به گفته ی خودش فرصت کار با حاتمى کيا را از دست داده، تماشاچی را با فیلم همراه می کند و تاثیری که می خواهد را به خوبی در نقاط عطفش می گذارد.

فیلم برداری بسیار خوب در قالب سبک فیلم سازی حاتمى

فیلسافه داستان بچه فیلی به اسم شادفیل است که پسر رئیس قبیله فیلهاست. شادفیل یکی از تپل ترین فیل های قبیله و البته دست و پا چلفتی ترین آنها محسوب می شود. او عزیز دردانه مافیل (مادرش) است و در بین جمع سایر بچه فیلها مورد تمسخر واقع می شود به طوری که آنها لقب شاسفیل را به او داده اند. طراحی گرافیکی فنی و بصری انیمیشن فیلسافه یک سرگردن از سایر آثار ساخته شده تا کنون بالاتر است و سازندگان هم به خوبی به این برتری باور دارند. نشان دادن افکت های سخت گرافیکی همچون آب و آتش در همان صحنه های آغازین فیلسافه یک قدرت نمایی محسوب می شود که انصافاً هم به استانداردهای جهانی بسیار نزدیک شده است. رندر کردن بیش از نیمی از سکانس های فیلسافه در کشورهای خارجی نظیر اوکراین صورت گرفته و این مساله باعث تقویت و عدم مشکلات گرافیکی در طول مدت زمان انیمیشن شده است.

استفاده از صدایشان حرفه ای همچون بهرام زند، زهره شکوفنده، ناصر طهماسب و بهمن هاشمی به جای استفاده از بازیگران سینمایی کیفیت صدایشان را در فیلسافه به شدت بالا برده است. اکثر طنز موجود در انیمیشن فیلسافه به عهده دوبلوران آن است چرا که صحنه های کم دیالوگ اسلپ استیک و یا موقعیت های خنده دار دیگر کمتر در فیلم به چشم می آید. دوبلوران مجموعه توانسته اند صدای خود را به خوبی به کاراکترها قرض بدهند و البته در این بین جای صدای برخی از دوبلوران جدید و حادق انیمیشن کشور هم خالیست.

تقابل باورهای متفاوت در کالبد دین اسلام است. تنها وقتی که هر دو گروه به خداوند یکتا و رسولش معتقد هستند، قرآن می خوانند و به آن قسم می خورند، نماز می خوانند و حتی به یکدیگر اقتدا می کنند، اوج فاجعه را نشان می دهد. وقتی که هر دو گروه خودشان را مسلمان می دانند و وعده بهشت و جهنم می دهند، فهم درست و نادرست برای آنان که نظاره گر این تقابل هستند بسیار سخت می شود. به وقت شام فیلمی در ژانر اکشن، اما از نوع مقدس است. به وقت شام را باید در گروه فیلم های دفاع مقدس طبقه بندی کنیم.

به وقت شام فیلمی در رابطه با از خود گذشتگی هاست. در رابطه با تقابل دو اعتقاد که منشائی واحد دارند. در رابطه با باورها و البته تاثیر تبلیغات و شبکه های اجتماعی و فضای مجازی است. در رابطه با چرایی رفتن مدافعین حرم برای مقابله با خوارچ معاصر است. در رابطه با روح بزرگ انسان های آزاده ای همچون علی رستمی ها، حججی ها و... به وقت شام سندی مستدل از اتفاقی پست مدرن است که پیرامون ما - کشور ما - در حال وقوع است. تهدیدی بسیار نزدیک که تا قبل از ماجرای حمله به مجلس شورای اسلامی در تهران، به فاجعه بودن آن باور نداشتیم.

به وقت شام، یک تلنگر به آن هایی است که فقط ضعف ها را می بینند و آن هایی که باور و اصول اخلاقی و آرمان های گروهی انسان های وارسته را با ملاک پول می سنجند. به وقت شام نمایشی از رشادتهای انسانی است. افرادی که ابر قهرمان نیستند. افرادی که نامیرا نیستند و قدرت های جادویی ندارند. افرادی کاملاً عادی اما معتقد با روح هایی به بزرگی یک دنیا.

به وقت شام، تقابلی میان فرهنگ و بی فرهنگی است. این فیلم یک آگاه سازی بسیار خوب برای مردم جهان بود تا به خطری که اسلام و تشیع و همه انسانیت را تهدید می کرد، بیشتر پی ببرند.

به قول حاج قاسم سلیمانی: ((من فکر می کنم این (فیلم) یکی از دیدنی ترین فیلم هایی است که تا حالا تقریباً می توان گفت که در بخشی از ابعاد، صد درصد نزدیک به واقعیت (بود)، در واقع می توان گفت یک مستند واقعی است.)) شاید بهتر است ادامه داستان را به عهده مخاطب گذاشت تا با دیدن فیلم متوجه زیبایی ها و مستندات فیلم شوند.

سنگین کند.

مشکل بعدی دیگر فیلسافه به وضوح به بخش صداگذاری و موسیقی آن برمی گردد. موسیقی کار ستار اورکی است، کسی که برای فیلم های اسکاری اصغر فرهادی ساخت موسیقی انجام داده ولی در فیلسافه با بی سلیقگی این آهنگساز روبرو هستیم. البته بیشتر از آنکه ایراد بر روی قطعات ساخته شده اورکی باشد به نحوه صداگذاری و تیم صداپردازان برمی گردد که در راس آنها حسین مهدوی قرار دارد. موسیقی اصلا به صحنه های نشان داده جفت و جور نیست و افکت صدای برخی حیوانات مانند میمون ها کاملاً روی اعصاب تماشاگر است. برخی واکنش ها صدایی ندارند و در بعضی سکانس ها اکوی صدای کاراکتر را بدون دلیل خاصی مشاهده می کنیم. امیدوارم که قبل از اکران عمومی این موضوع حل شود چرا که عدم وجود آواز در انیمیشن به اندازه کافی آن را از نظر موسیقایی بی روح کرده و این مشکلات مضاعف به فیلسافه لطمه بزرگی را وارد می سازد.

فیلسافه با وجود تمام کمی و کاستی خود تا به امروز بهترین انیمیشنی است که با وجود امکانات محدود و کم هنرمندان کشورمان ساخته شده و به خاطر رگه های مذهبی-ایرانی خود می تواند اکثر سلیقه ها را راضی نگه دارد. پرداختن به مسیح و پیروان او و اسامی نام برخی کاراکترها مثل مریم و برنابا و... نیز می تواند بازار جهانی را برای فیلسافه هموارتر سازد و آن را در رده آثاری مثل انیمیشن «ستاره» (که آن هم دقیقاً داستان چندین حیوان در کنار روایات کتاب آسمانی مسیحیان است) قرار دهد.



نقد همچنان

دو سه سال اخیر دوران خوبی برای صنعت انیمیشن کشور بوده و شاهد ساخت آثار زیادی در این حوزه برای اکران سینمایی بودیم. از ساخت فیلم لایو اکشن «مبارک» گرفته تا اکران پر فروش ترین انیمیشن تاریخ سینمای ایران یعنی «شاهزاده روم» همگی باعث شدند تا امیدهای بیشتری به صنعت میلیاردری انیمیشن (البته در ابعاد جهانی آن و نه داخلی) ابراز شود. «فیلسافه» کار جدیدیست از سازندگان عنوان شاهزاده روم که توفیق این را داشته به عنوان اولین انیمیشن در تاریخ چندین ساله جشنواره فیلم فجر شرکت کند، آنهم در بخش رقابتی سودای سیمرغ. موفقیت نسبی عنوان قبلی سازندگان و حضور فیلسافه در جشنواره فیلم فجر باعث کنجکاوی های زیادی برای علاقه مندان شده و دستداران انیمیشن را به دیدن آن سوق داده است.



تاریخچه‌ی حضور زنان در سینمای ایران

بخش اول

زینب رسنگریانه

سینما به عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین رسانه‌ها بعد از رادیو و تلویزیون نقش موثری در یادگیری اجتماعی انسان‌ها دارد. هرچه تصویری که ارائه می‌دهد به واقعیت جامعه نزدیک تر باشد قطعاً این تأثیر بیشتر خواهد بود و این مهم زمانی به اوج خود می‌رسد که مخاطب تصویری بازساخته از خویش را بر پرده‌ی سینما ببیند. آنچه این روزها رویای زنان این سرزمین شده است.

با بررسی اجمالی تاریخ حضور زنان در سینمای ایران در میابیم تصویر زن ایرانی در سینما چه قبل و بعد از انقلاب فاصله‌ی چشمگیری با حقیقت زنان این سرزمین دارد و همین تفاوت موجب شده است تا سینمای ایران مقبولیت مورد انتظار را در بین جامعه زنان ایرانی نداشته باشد.

دخترتر اولین فیلم فارسی ایرانی بود که در سال ۱۳۱۲ تولید شد و نه تنها اولین فیلم بلند داستانی سینمای ایران است بلکه اولین حضور نقش زن در سینمای ایران را در این فیلم شاهد هستیم. این فیلم که حول محور داستان زندگی دختری لر به نام گلنار روایت می‌شود، علیرغم اینکه شخصیت اصلی فیلم با زنان هم عصر خود فاصله داشت اما به دلیل جذابیت داستانی و اینکه اولین فیلم بلند سینمای ایران بود مورد استقبال قرار گرفت.

به طور کلی در دهه‌ی اول سینمای ایران شاهد فیلم‌هایی هستیم که زنان در آن نقش‌هایی محوری دارند. معمولاً زنان در این فیلم‌ها از نوعی ساده‌دلی رمانتیک و اخلاق‌گرایی برخوردارند. هنرپیشه‌ها در این دهه از میان خوانندگان و بازیگران تئاتر انتخاب می‌شدند چهره‌هایی ساده داشتند و معمولاً نسبت به نقش‌هایشان مسن تر بودند و همین امر باعث می‌شد بازی‌هایی خام و مصنوعی را شاهد باشیم.

هرچند در این دهه شاهد حضور شخصیت‌هایی در فیلم‌ها هستیم که بر مشکلات زندگی فائق می‌آیند و قهرمانانه زندگی می‌کنند اما تم فریب‌خوردگی و تجاوز به زنان در اکثر آثار مشهود است. هرچند معمولاً صحنه‌هایی از تجاوز به زنان تصویر نمی‌شد.

به دلیل کیفیت پایین ساخت فیلم‌ها و داستان‌های کسودار احساسی معمولاً طبقه‌ی متوسط از سینما استقبال نمی‌کردند. جوانان به دنبال فیلم‌های اکشن غربی یا رقص و آوازهای عربی و هندی بودند. معمولاً مخاطبین این سینما خانواده‌هایی از طبقه‌ی متوسط و پایین تر بودند که به دلیل نداشتن سواد تمایلی به سینمای غربی نداشتند. درکل می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که سینمای این دهه

تأثیرچندانی بر جامعه و به ویژه زنان این دوره نداشت. در اواخر دهه‌ی سی با حضور فیلم‌های هندی و مصری در ایران و آغاز صنعت دوبلاژ که عامل زبانی را از میان بر می‌داشت استقبال از فیلم‌های غربی (ایتالیایی) و عربی و هندی به قدری زیاد بود که تهیه‌کنندگان سینمای ایران را با مشکل روبه‌رو کرد. راهکار تهیه‌کنندگان این دوره برای جذب مخاطب استفاده از جذابیت‌های جسمانی بود. در این دوره که به سینمای کلاه مخملی آنگوستی کاباره‌ای معروف است، شاهد حضور قهرمانان مرد خوش تیپ، خوش اندام، بزن بهادر و زنانی هستیم که برهنگی را انتخاب کردند و بخش‌های ممنوعه را به نمایش گذاشتند.

در این دوره سینما صنعتی پولساز در ایران به شمار می‌رفت. در سال‌های دهه‌ی چهل سینما این تفریح ارزان قیمت توده‌ی مردم به نشخوارگاه سرکوفته‌ی جنسی بدل شد. فیلمسازان این دوره بزرگترین توهین را به زن ایرانی روا داشتند چرا که تصویر ارائه شده از زن، تصویری از موجودی منحرف بود که به سادگی فریب می‌خورد، رقصه، آوازه خوان و گناهکاری شد تا زمانی که قهرمان کلاه مخملی بزن بهادر یا جوانمرد بیاید و ارشادش کند و نجاتش دهد. تصویر ارائه شده از زن در این دوره هیچ شباهتی به زنان دهه‌ی چهل در ایران ندارد.

آرامشی یا آزادی؟

ریانا انسر

فیلم **v for vendetta** که بارگردانی جیمز مک‌تیو و با بازی ناتالی پورتمن در نقش ایوی و هوگو ویوینگ در نقش وی، محصول مشترک آمریکا و آلمان است.

داستان فیلم در سال ۲۰۲۰ اتفاق می‌افتد، گویا در جهان ویروسی کشنده پخش شده و بیشتر مردم آمریکا کشته شده‌اند؛ اما در لندن وضعیت به ظاهر امن تر است، بریتانیا به رهبری فردی دیکتاتور در آمده که معتقد است مردم تنها به آرامش نیاز دارند و نه به آزادی، در این راستا نیز تمام اقدامات لازم را هم انجام داده است.

داستان از آنجایی شروع می‌شود که دختری به نام ایوی که پدر و مادرش را در جریانات سیاسی از دست داده و با

آزادی مجبور به انجام اقدامات ناگهانی و پرداخت خسارت‌های سنگین هستیم و باید برای مدتی شلوغی و هیاهو را تحمل کنیم، همچنین ۷ از فساد پشت پرده دولتمردان خبر دارد و قصد فاش کردن این فساد را نیز دارد. بعد از این ماجرا ۷ موفق می‌شود به محل کار ایوی در ساختمان تلویزیون وارد شود و سخنرانی‌های خودش را برای مردم لندن پخش کند، سپس در حالی که ۷ قصد فرار دارد توسط مأموران به دام می‌افتد و این بار ایوی او را نجات می‌دهد بعد از این ۷ مجبور می‌شود ایوی را هم با خود به مخفیگاهش ببرد. بعد از این ماجرا این دو بیشتر با هم آشنا می‌شوند از نظر ایوی شخصیت ۷ کاملاً با تفرق انتقام و کینه جویی در آمیخته شده، خود ۷ بیشتر به دنبال انتقام است.

در طول فیلم دیده می‌شود که شخصیت ایوی توسط



۷ دچار تغییراتی می‌شود، ۷ باعث می‌شود ایوی بتواند شجاع و مصمم شود و بر ترس‌های کودکی اش غلبه کند و در قدم‌های بعدی با ۷ همکاری کند حتی بعد از کشته شدن ۷ اقدامات او را ادامه می‌دهد و به پایان می‌رساند همچنین دیده می‌شود که شخصیت بلوغ یافته‌ی ۷ بعد از نجات یافتن و خروجش از آتش شکل می‌گیرد در حالی که بلوغ ایوی بعد از خروجش از مخفیگاه ۷ و در زیر باران اتفاق می‌افتد، اما شخصیت ایوی هرگز با کینه و انتقام در آمیخته نمی‌شود.

این فیلم برداشت آزادی از داستان مصور **v for vendetta** از انتشارات دی سی فاکس در سال ۲۰۰۵ توسط کمپانی برداران و اچوفسکی ساخته شد.

مضامین

یافته‌هاست. ادبیات، تئاتر و سینمای افسرد (پوچی) بازتاب بن بست روحی بشر جدید است در آینه‌ی هنر.

(افسرد) بن بست است که غرب در آن به آخر خط رسیده است. سینماصفت باطنی بشر آشکار ساخته... و ناگفته نباید گذاشت که وجدان نیم خفته‌ی او و فطرتش که هنوز مرده است نیز در این آینه‌ی جادو انعکاس یافته. پرده‌ی سینما قاب آینه‌ی ضمیر خود ماست و از این پس رفته رفته جلوه‌های خودآگاهی ما در این آینه ظاهر خواهد شد و به محاکمات آن تحول فرهنگی که در باطن قوم ما رخ داده است خواهد پرداخت.

سایه‌ی نورالفکر قرن نوزدهم بر اذهان بسیاری از روشنفکران و هنرمندان ما حجابی ظلمانی است که اجازه نداده تا آنها بتوانند (بالمردم) در سیر تکاملی انقلاب اسلامی همراهی کنند. آنها بدون درکی عمیق از تاریخ و ضرورت‌های آن سعی کرده‌اند که از قبول تقدیر تاریخی انقلاب استکف ورزند و لذا، چونان کبکی که سر در برف برده است، خود را نسبت به انقلاب اسلامی و آثار تاریخی و جهانی آن به غفلت زده‌اند و البته انتظاری هم نباید داشت که تحول فرهنگی آرمانی ما به توسط کسانی که اعتقادی به اصل آن ندارند بنیان نهاده شود در دنیا هیچ چیز به طور کامل منطبق بر خواسته‌های انسان وجود پیدا نمی‌کند (آلگمآل فی الدنیا مفقود و باعرف الله سبحانه یفسخ العزایم). اما در واقعیت سینمایی لاجرم گل‌ها بی‌خارند و خارها نیز بی‌گل... و اگر هم فیلمساز بخواهد خود را ملتزم به واقعیت خارج نگاه دارد، باز هم به طور کامل موفق نمی‌شود و اصلاً باید اذعان داشت که چنین انتظاری از سینما بیهوده است. حتی (سینمای مستند) نیز با آنکه از قابلیت بیشتری برای نزدیک شدن و وفادار ماندن به واقعیت برخوردار است از این قاعده خارج نیست، چراکه از یک سو اصلاً ساختار سینمایی و دراماتیک فیلم آرمان جو و مطلق گراست و از سوی دیگر، فیلم مستند نیز نهایتاً جلوه‌ی واقعیت در چشم فیلمساز است و لاجرم همان قدر به واقعیت نزدیک خواهد بود که سازنده‌ی آن. هنرمندان حکایتگر ضمیر بشر هستند. هنر، محاکمات حضور و غیاب بشر نسب به حق است. همه‌ی هنرها این چنین‌اند و سینما ((آینه‌ی جادو))

است، که در آن چهره‌ی باطنی بشر امروز بی‌پرده انعکاس یافته است. منتظر مانیم تا (خودآگاهی تاریخی) این قوم نیز در این آینه ظاهر شود و باطن زیبای انقلاب اسلامی را، تا آنجا که این آینه قابلیت انعکاس را دارد، به جهانیان عرضه کند.



چرا پایتخت؟!

اگر یکی از مهم‌ترین وظایف تلویزیون را سرگرم کردن مخاطب بدانیم باید اعتراف کرد سریال پایتخت در تحقق این مهم بسیار موفق بوده است. به همین بهانه یادداشتی را از حجت الاسلام زائری درباره‌ی سریال پایتخت برای این شماره انتخاب کرده‌ایم.

وی در صفحه‌ی خود در اینستاگرام نوشت:

«دوری و تحلیل هر پدیده‌ای، تنها زمانی عقلانی و منطقی است که با جمع بندی جنبه‌های متفاوت و متنوع آن نتیجه‌ای از برآیند همه آنها ارائه کند، و برعکس قضاوت‌های احساسی و غیر علمی معمولاً یکسویه و به اصطلاح «صفر یا صدی» است. مجموعه تلویزیونی «پایتخت ۵» علیرغم همه انتقادهایی که به طور طبیعی می‌توان به آن داشت - و اتفاقاً چون کار بزرگ و اثرگذار و جذاب و مهمی است این انتقادات مطرح می‌شوند- یکی از رویدادهای فرهنگی و اجتماعی نوروز ۹۷ است.

این مجموعه تلویزیونی در ادامه موفقیت فصلهای قبل، در این فصل خاص دارای تمایزات و ویژگی‌هایی بوده که موجب توجه بیشتر مخاطبان عام - از طیف‌های متنوع، بل کاملاً متناقض- به آن شده است.

مؤسسه «اوج» در طراحی هوشمندانه و بسیار درست خود از این فرصت ارزشمند رسانه‌ای بهره‌گرفته و در مجالی بی‌نظیر (از جهت گستردگی توجه مخاطب) پیام خود در باره مسأله سوریه و تهدید داعش را مطرح ساخته است، چنان‌که تاکنون هرگز این پیام به این زیبایی و این اندازه اثرگذار مطرح نشده بود.

یک برنامه خانوادگی بسیار جذاب و درست، بی‌آنکه صحنه‌های خشونت آمیز داشته باشد توانسته تلخی و سیاهی حضور داعش در منطقه را به تصویر بکشد و با تحلیلی جامع و همه‌جانبه ضرورت غایب صحنه‌های رنگارنگ ترکیه در کنار صحنه‌های خشک و بی‌رنگ سوریه آشکار می‌شود. و بدین ترتیب تجربه‌ای دلنشین و خاطره‌انگیز مانند «پایتخت ۵» رقم می‌خورد که شاید بتوان گفت - هر چند داده‌های علمی دقیقی برای این تصور ندارم - که نسبت به سالهای قبل مخاطب بیشتری دارد و توانسته بینندگان زیادی را در ساعت ده هر شب از شبکه‌های ماهواره‌ای به دیدن شبکه یک سیما بکشد.

البته فرصت و امکانات مؤسسه «اوج» را امثال من نداریم، اما باید به مؤسسه «اوج» تبریک گفت که بر خلاف بسیاری مؤسسات دیگر که صاحب بودجه‌ها و امکانات فراوان هستند توانسته از امکانات خود به درستی استفاده کند.

و نیز باید به جناب سیروس مقدم و سرکار خانم الهام غفوری و تیم هم‌مدل و همراهشان تبریک گفت که هنر درخشان خود را در مردمی‌ترین شکل و فراگیرترین سطح قابل تصور عرضه کرده‌اند و به توفیقی دست یافته‌اند که کمتر گروه هنری تا امروز از آن برخوردار شده است.

و باید به محسن تنابنده عزیز تبریک گفت که شخصیت نقی را چنان آشنا و نزدیک و باورپذیر و ماندگار ساخته و پرداخته است که گویی همه‌ی شناسیم و سالها با او زندگی کرده‌ایم. »